



Practical Challenges of the Feminism Approach in the Framework of the International Law System

Leila Ghalijaie¹, Amir Mahmoody^{2*}, Fatemeh Keyhanlou³

1. PhD Student of International Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 621-640

Article history:

Received: 14 May 2021

Edition: 21 Jul 2021

Accepted: 25 Sep 2021

Published online: 5 Feb 2022

Keywords:

human rights, women's rights, feminism.

Corresponding Author:

Amir Mahmoody

Address:

Iran, Karaj, Islamic Azad University, Karaj Branch, Department of Law.

Orchid Code:

0000-0002-9007-5318

Tel:

Email:

amirmahmoody@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: the participation of feminism in the space of international law is facing many challenges and gaps; These challenges are raised in both theoretical and practical areas of governments. The purpose of the current research is to analyze the practical challenges of the feminism approach in the international law system.

Materials and Methods: This research is theoretical and its method is descriptive and analytical, and the data collection tool is library.

Ethical Considerations: In all stages of writing the present research, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Findings: The findings of the current research show that the biased procedure of the international law system and unequal presence in international organizations are among the basic challenges of the feminism approach in the international law system.

Conclusion: Although the focus of international norm-setting is to advance the interests of governments, companies, and other actors, and on the other hand, each government considers the other government to be responsible for ensuring fundamental improvements in the protection of women's human rights; However, international law is neither conceptually nor procedurally gendered, and most of its provisions do not show any gender bias.

Cite this article as:

Ghalijaie I, Mahmoody A, Keyhanlou F. Practical Challenges of the Feminism Approach in the Framework of the International Law System. *Economic Jurisprudence Studies*. 2021.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ویژه‌نامه جستارهای نوین فقه و حقوق، ۱۴۰۰

چالش‌های عملی رویکرد فمینیسم در چهارچوب نظام حقوق بین‌الملل

لیلا قلیجایی^۱، امیر محمودی^{۲*}، فاطمه کیهانلو^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مشارکت فمینیسم در فضای حقوق بین‌الملل با چالش‌ها و خلأهای بسیاری روبه‌رو است. این چالش‌ها در هر دو فضای تئوری و رویه عملی دولت‌ها مطرح است. هدف از پژوهش حاضر، واکاوی چالش‌های عملی رویکرد فمینیسم در نظام حقوق بین‌الملل است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری و روش آن به صورت توصیفی-تحلیلی است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت کتاب‌خانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رویه جانب‌دارانه نظام حقوق بین‌الملل و حضور نابرابر در سازمان‌های بین‌المللی از جمله چالش‌های اساسی رویکرد فمینیسم در نظام حقوق بین‌الملل است.

نتیجه: هرچند تمرکز هنجارسازی بین‌المللی در جهت پیشرفت منافع دولت‌ها و شرکت‌ها و سایر بازیگران است و از طرفی هر دولتی، دولت دیگر را دارای مسئولیت برای تضمین پیشرفت‌های بنیادی در حمایت از حقوق بشر زنان می‌داند، حقوق بین‌الملل نه از نظر مفهومی و نه به لحاظ رویه‌ای، جنسیتی نیست و اکثر مفاد آن هیچ‌گونه تعصب جنسیتی را نشان نمی‌دهد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۲۱-۶۴۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

واژگان کلیدی:

حقوق بشر، حقوق زنان، فمینیسم.

نویسنده مسئول:

امیر محمودی

آدرس پستی:

ایران، کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه حقوق.

کد ارکید:

0000-0002-9007-5318

تلفن:

پست الکترونیک:

amirmahmoody@gmail.com

۱. مقدمه

در فضای حقوق هنجارهایی وجود دارند که هدف اصلی آن‌ها تنظیم روابط میان تابعان حقوق است. ابتدا نیازهایی برای تابعان حقوق ایجاد می‌شود و تابعان برای رفع نیازهای خود، روابطی را با یکدیگر ایجاد می‌کنند. تابعان به‌دنبال تأمین منافع خود هستند. تأمین منافع بستگی به میزان قدرت دارد. هرچه میزان قدرت بیشتر باشد، منافع بیشتری نیز تأمین می‌شود (Ehrenberg, 2016, 102). لازم است که هنجارهایی وجود داشته باشند تا قدرت را مهار کنند. این هنجارها ابتدا در قامت هنجارهای اخلاقی و سپس در قامت هنجارهای حقوقی در فضای روابط میان تابعان حقوق، ظهور می‌یابند (Gardner, 2012, 191).

در مرحله تنظیم روابط تابعان حقوق، رویکردهای مختلف سیاسی نقش‌آفرینی می‌کنند. یکی از این رویکردها که در عرصه روابط بین‌المللی بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ رویکرد فمینیسم است. در حوزه ادبیات نویسندگان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دو رویکرد اصلی به فمینیسم وجود دارد: رویکرد لیبرالیسم و رویکرد سوسیالیسم (Tickner, 2014, 39). اما در فضای حقوقی، رویکردهای اصلی به فمینیسم، به‌نحو دیگری است. با ارزیابی رویکردها و تحلیل‌های مختلف از فمینیسم در ادبیات نویسندگان و اندیشمندان حقوقی، دو رویکرد اصلی مشهود است: رویکرد سنتی (تأکید بر اصل مساوات و مفهوم عدالت)؛ رویکرد مدرن (تأکید بر اصل تبعیض مثبت به نفع زنان و اصل رفتار منصفانه) (Gina, 2019, 25).

پرسشی که در پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ به آن هستیم این است که رویکرد فمینیسم در فضای نظام حقوق بین‌الملل با چه چالش‌هایی مواجه است؟ در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله طیبی (۱۳۹۷) با عنوان «نظریه فمینیسم و اثرگذاری آن بر اقدامات ملل متحد در حمایت از حقوق زنان» اشاره کنیم. از نظر نویسنده این مقاله، رویکرد انتقادی فمینیسم از همان ابتدای تأسیس ملل متحد با تمرکز بر ارکان و مبانی حقوق زنان و همچنین درک نیاز عملی به ترکیب مفاهیم کاربردی به‌منظور توجیه و رسیدن به اهداف مورد نظر که همانا حمایت از حقوق زنان است با در نظر گرفتن قطع‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت به شکلی روشن اثرگذار بوده است و در این مسیر گام بر می‌دارد. در مقاله جواد و مرشدی (۱۳۹۵) با عنوان «جایگاه حقوق بشر (فمینیسم) در روابط بین‌الملل»، نویسندگان بیان می‌کنند که فمینیسم در شکل‌گیری الگوی روابط بین‌المللی میان بازیگران دولتی و غیر دولتی تأثیر مستقیم و بسیار زیادی دارد. تمرکز پژوهش‌های موجود بر فضای روابط بین‌الملل و عناصر سیاسی آن است؛ حال آنکه تمرکز پژوهش حاضر بر نظام حقوق بین‌الملل است.

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری و روش آن به‌صورت توصیفی-تحلیلی است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز به‌صورت کتاب‌خانه‌ای است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رویه‌ی جانب‌دارانه‌ی نظام حقوق بین‌الملل و حضور نابرابر در سازمان‌های بین‌المللی از جمله چالش‌های اساسی رویکرد فمینیسم در نظام حقوق بین‌الملل است.

۵. بحث

در این قسمت مبانی و یافته‌های پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. حضور نابرابر در سازمان‌های بین‌المللی

چارلز ورت و همکارانش علاوه بر بحث در مورد جانب‌دارانه بودن حقوق بین‌الملل این بحث را مطرح می‌کنند که «ساختار نظم حقوق بین‌الملل چشم اندازی مردانه را نمایش می‌دهد و تداوم برتری آن را تضمین می‌کند». آن‌ها به «نامرئی بودن» زنان در دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و «عبارت‌پردازی حقوق بین‌الملل که عموماً زنان را غیر قابل تشخیص می‌کند» اشاره می‌کنند (Charlesworth, 1999, 383). آن‌ها می‌گویند که دولت‌ها ساختارهایی پدرسالارانه دارند و از آنجا که حقوق بین‌الملل به دولت‌ها وابسته و ساخته دست آن‌ها است، حقوق بین‌الملل هم منطقاً پدرسالارانه

است (Charlesworth, 1999, 624). از لحاظ تکنیکی چارلز ورت و همکارانش هیچ نمونه‌ای در نظم حقوق بین‌الملل نشان نمی‌دهند که موضعی مردانه داشته باشد؛ اما نشان می‌دهند که حضور زنان در سازمان‌های بین‌المللی عمومی تنها منحصر به حضور آن‌ها در دولت‌های عضو سازمان‌ها است. از آنجا که معمولاً دولت‌ها نمایندگان خود در این سازمان‌ها را تعیین می‌کنند، حقوق بین‌الملل از لحاظ رویه‌ای به گونه‌ای ساختاربنندی شده است که قدرت زنان از قدرت آن‌ها در خود دولت‌ها بیشتر نشود. قطعاً در اولین سال‌های تهیه‌ی پیش‌نویس کنوانسیون‌ها، مشارکت زنان در تشکیل حقوق بین‌الملل اندک بود. اما به هر حال حتی اگر حقوق بین‌الملل با صدایی سخن می‌گوید که گویای تجربیات زنان نیست باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت که حقوق با زنان رفتاری نابرابر دارد (Dowds, 2020, 109). به‌عنوان مثال، اگرچه زنان مشارکت پر رنگی در تهیه‌ی پیش‌نویس اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نداشتند اما در نهایت بسیاری از پیشنهادهایی که سازمان‌های غیر دولتی زنان از جمله شورای بین‌المللی زنان مطرح کرده بودند در اسناد مختلف حقوق بشر وارد شدند (Jennifer, 2017, 190). بنابراین این بحث نه یک که دو گروه انتقاد فمینیستی بالقوه و جداگانه به حقوق بین‌الملل را مطرح می‌کند: (۱) حقوق بین‌الملل در نشان دادن تجربیات زنان شکست خورده است؛ چرا که زنان در فرایند تصمیم‌گیری حضور نداشته‌اند و این انتقادی است به ساختار قاعده‌سازی بین‌المللی؛ (۲) در حقیقت نظم حقوق بین‌الملل رفتار برابری با زنان ندارد و این انتقادی است به ماهیت حقوق بین‌الملل.

لاسه در مورد حقوق بین‌الملل جنگ، علیرغم رواج تجاوز به‌عنوان یک تاکتیک جنگی سازمان‌یافته، این کار را انجام داد. فمینیست‌ها بر این عقیده‌اند که حضور بیشتر زنان در سازمان‌های بین‌المللی برای حل این کمبودهای ادراکی و ماهیتی سودمند است (Jarvis, 2021, 256).

در ادامه بحث باید گفت که فمینیسم اسلامی با تکیه بر شرع و فقه بحث مساوات زن و مرد را به چالش می‌کشد چون مساوات در مفهوم دینی و فقهی مسئولیت‌های نابرابر برای جامعه زنان و مردان به همراه دارد. از طرف دیگر فمینیسم اسلامی در بحث جایگاه اجتماعی زنان در قالب نقش‌های اجتماعی هیچ‌گونه تعارضی با حقوق بین‌الملل ندارد و بر این موضوع تکیه دارد که زنان مسلمان می‌توانند با تکیه بر همان اعتقادات دینی در پیشبرد جامعه مدرن سهم عمده‌ای ایفا کنند.

۵-۲. رویه جانب‌دارانه حقوق بین‌الملل

از آنجا که دولت‌ها نمایندگان خود را در سازمان‌های بین‌المللی انتخاب می‌کنند، اتخاذ این موضع که رویه حقوق بین‌الملل جانب‌دارانه است اشتباه است. انتقادات باید به فرایندهای سیاسی داخلی و موانع فرهنگی در داخل خود کشورها معطوف باشد. افزایش برابری حقوق و حضور زنان در دولت‌ها، حضور بیشتر آن‌ها در نهادهای قانون‌گذاری بین‌المللی را در پی خواهد داشت. خوشبختانه اغلب دولت‌ها برای افزایش حقوق زنان شروع به فعالیت کرده‌اند. برای نمونه در قرن بیستم بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی بالاخره پذیرفته‌اند که خشونت خانگی قابل پذیرش

چارلز ورث و همکارانش استدلال می‌کنند که جانبداری ماهیتی که مشاهده کرده‌اند حاصل تعصبات رویه‌ای، به‌خصوص حضور نابرابر زنان در دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، است. از نظر چالز و همکارانش به نظر می‌رسد که سلطه بلند مدت بر تمام پیکره‌های دارای قدرت سیاسی ملی و بین‌المللی که از دیرباز دغدغه مردان بود امروزه به دغدغه‌ای عمومی تبدیل شده است. اما دغدغه «زنان» معطوف به مقوله‌ای محدود و خاص است. مردان عموماً قربانیان برای مثال تبعیض جنسی، خشونت‌های خانگی و تحقیر جنسی نیستند. بنابراین این مسائل در دایره‌ای دیگر قرار می‌گیرند و نادیده گرفته می‌شوند (Charlesworth, 1999, 624).

با وجود افزایش مشارکت زنان در فرایند قانون‌گذاری، چارلز ورث و همکارانش این بحث را مطرح می‌کنند که تمایل به رسیدگی به «مسائل زنان» به‌عنوان مسئله‌ای جدای از «قواعد عمومی حقوق بشر» حتی در تلاش‌های نیک‌خواهانه برای به رسمیت شناختن و حمایت از حقوق زنان مشهود است. البته این اولین باری نیست که این موضوع را مطرح می‌کنند؛ اما تفاوت این بار با دفعات قبل آن است که نگرانی‌های مردان را نسبت به دغدغه‌های زنان جدی‌تر و موضوع مناسب‌تری برای قواعد بین‌المللی حقوق بشر می‌داند، صرف نظر از اینکه مداخلات بین‌المللی مؤثرترین و کارآمدترین درمان‌ها را ارائه می‌دهد یا خیر (Charlotte, 1990, 487).

برای نمونه، هیچ مرجع حقوقی بین‌المللی «تجاوز به ناموس» را ممنوع و تحدید نکرده بود تا اینکه شعبه یک دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا در سال ۱۹۹۸، تقریباً صد سال پس از اولین کنفرانس صلح

نظام وستفالی حقوق بین‌الملل پیش از جنگ جهانی دوم بر پایه مفهوم حاکمیت دولتی استوار بود که از حق نخبگان حاکم در برابر یکدیگر صیانت می‌کرد. این نظام هم مانند هر سیستم حقوقی واقعی دیگری ذاتاً محافظه‌کار بود. هدف آن حفظ و حفاظت از روابط قدرت و نه ایجاد تغییرات اساسی مستمر بود. همانطور که چارلز ورث و همکارانش بیان می‌کنند نظام وستفالی، نظم بنیادینی را وضع کرد که در آن مردان از همه ملت‌ها از نظام دولتی برای ایجاد اولویت‌های اقتصادی و ملی برای خدمت به مردان حاکم استفاده می‌کنند؛ اما ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی، اجتماعی و اقتصادی برآورده نشده‌اند؛ اما نظام وستفالی فی نفسه جنسیت‌محور نبود. شواهدی وجود ندارد که زنان در آن کارها را به شیوه‌ای متفاوت انجام می‌داده‌اند. در سال‌های شکل‌گیری حقوق بین‌الملل همه سران کشور مرد نبودند. در قدرتمندترین کشورها در طول سال‌های شکل‌گیری حقوق بین‌الملل، دست کم در دوره‌های زنان حکومت می‌کردند: ملکه ویکتوریا و ملکه الیزابت در انگلستان، مری استوارت ملکه اسکاتلند، ملکه ماریا ترِسا در مجارستان و بوهمیا و کاترینای کبیر در روسیه، ملکه ایزابلا در اسپانیا و شهبانو تزوشی در چین. هدف صلح وستفالی، حفظ قدرت نخبگان بود، نه حفظ قدرت مردان، اما حفاظت از قدرت نخبگان به ناچار به حفظ قدرت مردان منجر می‌شد. بنابراین دغدغه‌های زنان پیش از جنگ جهانی دوم نادیده گرفته شد (Quénivet, 2021, 13).

با پایان جنگ جهانی دوم، منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بر روی کار آمدند که باهم بازنگری روابط قانونی بین دولت

نیست؛ در سال ۱۹۹۸، ونزوئلا به‌عنوان آخرین کشور آمریکای جنوبی که در آن خشونت خانگی و آزار و اذیت جنسی قانونی بود، به این وضعیت پایان داد (Kowalski, 1998, 21). در سطح بین‌المللی معاهدات حقوق بشری بیشتر به مسائل زنان توجه کرده‌اند. این اقدامات در جهت کاهش تبعیض جنسیتی درون دولت‌ها به حضور بیشتر زنان در سیاست داخلی و بین‌المللی منجر خواهد شد؛ اما چارلز ورث اسناد حقوق بشری را بی‌اهمیت می‌داند و معتقد است که در این اسناد «بخش خاصی» به «قواعد حقوق بشری زنان» اختصاص داده شده است و این باعث می‌شود که دغدغه‌های زنان کم‌اهمیت جلوه کند و به چشم نمی‌آید. اگر زنان در پست‌های دیپلماتیک حضوری برابر داشتند، قواعد حقوق بشری (و دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل) دیدگاه‌های زنان و مردان را به یک اندازه و یکسان منعکس می‌کرد (Charlesworth, 1999, 6).

چارلزورث در مورد تقسیم‌بندی قواعد حقوق بشر غلو می‌کند. اگر بعضی حقوق‌دانان بین‌المللی فمینیست در حوزه حقوق بشر زنان تخصص دارند دلیل نمی‌شود که نظام حقوق بین‌الملل را به ایجاد شاخه‌ای خاص برای «حقوق بشر زنان» متهم کنیم. بقایای تقسیم‌بندی جنسیتی در قواعد حقوق بشری ناشی از شکل‌گیری تاریخی آن و نه رده‌بندی رسمی آن است. بیشتر اسناد حقوق بشری پیش از زمانی شکل گرفته‌اند که فمینیسم موفق شود توجه جامعه بین‌المللی را به دغدغه‌های زنان جلب کند. بنابراین اسناد تخصصی نشان‌دهنده «موفقیتی» است که نمی‌توان آن را در اسنادی که مدت‌ها پیش تصویب شده‌اند، جست‌وجو کرد.

موانع دولتی و فرهنگی نامرتبط به حقوق بین‌الملل و نظم عمومی جهان است.

۳-۵. راه‌حل نابرابری جنسیتی در هنجارسازی حقوق بین‌الملل

این پرسش هم‌چنان باقی است که چگونه می‌توان به بهترین شکل به هدف حضور برابر در پست‌های دیپلماتیک و سازمان‌های بین‌المللی دست یافت. کنوانسیون رفع همه‌انواع تبعیض‌ها علیه زنان ذیل مواد ۶ و ۷ با تصویب و ترویج مستقیم حضور بیشتر زنان در عرصه سیاسی، رویکرد «فرصت برابر» را در پیش گرفته است. ماده ۷، امضاکنندگان را ملزم می‌کند تا فرصت برابر را برای مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور شامل سیاست‌گذاری و اداره دولتی فراهم آورند. ماده ۸، از امضاکنندگان می‌خواهد که برای زنان فرصت برابر برای نمایندگی دولت‌های خود در سطح بین‌المللی و مشارکت در کار سازمان‌های بین‌المللی را تضمین کنند. روشن است که این اهداف را فمینیست‌ها مطرح کرده‌اند و هیچ دلیلی برای آن جز مطلوبیت ذاتی نمایندگی سیاسی متناسب، متصور نیست.

برخی فمینیست‌ها معتقدند که کنوانسیون رفع انواع تبعیض‌ها علیه زنان به اندازه کافی پیش نرفته است. راه‌حل آن است که حقوق بین‌الملل تعداد اندک زنان سیاست‌دار، دیپلمات و کارمندان دولتی بین‌المللی را افزایش دهد و این رویکرد مطلوب است. بر طبق این استدلال، «برابری فرصت» که در تئوری سیاسی لیبرال کلاسیک آمده است کافی نیست؛ حضور برابر باید تضمین شود. به‌طور کلی، دولت‌ها در انتخاب

و فرد را آغاز کردند. حقوق بین‌الملل دیگر در خدمت گروه نخبگان حاکم نبود که بتوانند بدون هیچ مانعی از سوی کشورهای دیگر از اتباع خود بهره‌کشی کنند. اکنون حقوق بین‌الملل حقوق بشر فردی را به رسمیت می‌شناسد و از آن صیانت می‌کند و حقوق اقتصادی، سیاسی و انسانی زنان را با حقوق مردان برابر می‌داند. برای بالابردن طبقه جهانی تا بدین سطح، حقوق بین‌الملل ضرورتاً باید وضعیت کسانی که در معرض شدیدترین سرکوب‌ها هستند از جمله زنان را بهبود بخشد. اعلامیه جهانی ۱۹۴۸ حقوق بشر هم‌چنین حق هر فرد برای تعیین سرنوشت را به رسمیت می‌شناسد. روز به روز کشورهای بیشتری آن را حقی بر پایه رویه‌های سیاسی دموکراسی به حساب می‌آورند. تمرکز جدید بر دموکراسی و دیدگاه کانتی نسبت به کرامت انسانی، نشان‌دهنده تغییر بزرگ نقش حقوق بین‌الملل نسبت به نقش سنتی آن است؛ تغییری که فعالان حقوق بشر آن را ستایش کرده‌اند (Fitzpatrick, 2016, 29).

بنابراین، هرچند حضور زنان در پست‌های دیپلماتیک و سازمان‌های بین‌المللی کم‌رنگ است؛ اما این لزوماً به این معنی نیست که حضور کم‌رنگ آنها منجر به جانب‌داری زیان‌بار برای زنان شده است یا زنان نتوانسته‌اند برنامه‌های بین‌المللی خود را پیش ببرند. علاوه بر این، حقوق بین‌الملل و ساختار نظم عمومی جهان هیچ مانعی برای حضور برابر زنان ایجاد نکرده‌اند. حقوق بین‌الملل در چند دهه اخیر در تشخیص نیازهای زنان پیشرفت قابل توجهی داشته است و زنان هرچه بیشتر در سیاست داخلی، پست‌های دیپلماتیک، و سازمان‌های بین‌المللی مشارکت داشته‌اند. پیشرفت آهسته حضور برابر زنان ناشی از

اشتراکات زنان به‌واسطه جنسیت‌شان بیشتر از اشتراکاتی است که به‌واسطه ملیت باهم دارند. حتی صرف‌نظر از این مسئله که زنان بیشتری خود منصب سیاسی را انتخاب کنند باید در نظر داشت که این زن در دولت با همان مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد که مردان با آن روبرو هستند. تا زمانی که کمپین هزینه‌نتایج کمپین‌های سیاسی را پرداخت می‌کند، زنان هم درست مانند مردان باید تا حدی به منافع تنگ-نظرانه کسانی که هزینه تشکیل‌تشان را می‌دهند علاقه‌مند باشند. این بدان معنا نیست که زنان چشم-انداز متفاوتی برای ایجاد حقوق بین‌الملل از سوی دولت‌ها ارائه نمی‌دهند، تنها به این معناست ملاحظات عملی نامطلوب نظرات و تأثیرات آن‌ها را بی اثر خواهد کرد (Tickner, 1999, 11).

از سوی دیگر، نقش زنان در سازمان‌های غیر دولتی بیش از نقش آن‌ها در دولت‌هاست و سازمان‌های غیر دولتی با مطرح کردن بحث‌هایی در موضوعاتی در حوزه‌علاقه و منافع خود، طراحی پیشنویس کنوانسیون‌ها، اعمال فشار، تأمین متخصصان برای دولت، و کمک به اجرای راه‌حل‌های بین‌المللی برای جلوگیری از سوءاستفاده از حقوق بشر و فجایع انسانی، نقش مهمی در شکل‌دهی به حقوق بین‌الملل دارند. سازمان‌های غیر دولتی از دیر باز حضور پررنگی در کنفرانس‌های سازمان ملل متحد در مورد مسائل زنان داشته‌اند. بنابراین، ادامه و افزایش مشارکت زنان در سازمان‌های غیر دولتی، و افزایش فشار سازمان‌های غیر دولتی بر دولت‌ها برای از بین بردن موانع حضور برابر، احتمالاً بهترین راهبرد بین-المللی برای افزایش مشارکت زنان در شکل‌دهی به حقوق بین‌الملل است (Andrzej, 2016, 19).

نماینده‌های بین‌المللی خود آزادند؛ اما باید به‌نحوی محدودیتی برای آن‌ها قائل شد که نمایندگان خود را به‌طور مساوی از هر دو جنس انتخاب و منصوب کنند. به هر روی همان میزان که حضور برابر مطلوب است، بسیار بعید به نظر می‌رسد که دولت‌ها با بازنویسی ماده ۷ به‌گونه‌ای که دولت‌ها ملزم به نادیده گرفتن رویه‌های دموکراتیک و ایجاد سهمیه برای زنان در مناصب قدرت سیاسی بشوند که به گفته بعضی خواسته فمینیست‌ها است، موافقت کنند. این رویکرد با مقاومت شدید از سوی بیشتر کشورها مواجه خواهد شد. با این حال، فرض بر این که زنان حضور برابر را به‌دست آوردند باز هم برای پیشبرد منافع، زنان در سطح بین‌المللی با موانعی مواجه می‌شدند. ساختار نظام سیاسی کشورهای قدرتمند به-خصوص در کشورهای چند بنیادی مانند ایالات متحده و مکزیک توانایی آن‌ها برای هواداری را تضعیف می‌کرد. هرچند قطعاً قابل درک است که رئیس‌جمهور زن با اکثریت زنان در مجلس سنا سیاست خارجی متفاوتی را اعمال می‌کند، نمی‌توان تصور کرد که کسب و کارها (حتی آن‌هایی که توسط زنان اداره می‌شدند) چه مقدار پول برای مبارزات انتخاباتی سیاست‌مدارانی که حقوق بشر را بر منافع تجاری بین‌المللی خود ترجیح می‌دادند، تخصیص می‌دادند (Nazila, 2017, 6).

حتی اگر حمایت از این موقعیت‌ها به‌دلیل واقعیاتی چون مالیات و از خود گذشتگی‌هایی که در کنارشان وجود دارد کاهش نیابد باز هم مشخص نیست سطح مشارکت عمومی برای فداکاری به‌خاطر منافع زنان خارجی چقدر باشد. تجربه نشان داده است که بیشتر زنان این عقیده برخی فمینیست‌ها را قبول ندارند که

۵-۴. مقابله با نقض حقوق بشر زنان

علی‌رغم اسناد حقوقی فراوانی که به دغدغه‌های زنان اختصاص دارند، نظم عمومی جاری جهان به‌گونه‌ای است که بسیاری از استانداردهای بین‌المللی که به‌طور رسمی از منافع زنان صیانت می‌کنند در عمل در خدمت نیازهای اساسی زنان هستند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، آن انتقاد اصلی فمینیستی به حقوق بین‌الملل این نیست که قواعد و رویه‌های آن به زیان زنان است؛ بلکه این است که جامعه بین‌الملل نتوانسته است استانداردهای تعیین‌شده در اسناد حقوق بشری و بشردوستانه مختلف را اجرا کند. هنجارهای حقوق بشری به‌خصوص قوانین مربوط به زنان در مقایسه با بسیاری از قواعد بین‌المللی کم‌اهمیت‌تر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. جای تعجب است که دولت‌های با رویکرد «تعصب جنسیتی» با این رویکرد حقوقی تساوی‌طلبانه موافق هستند. بنابراین دور از انتظار نیست که همین دولت‌ها همواره از قانون تبعیت نکنند. حقوق بین‌الملل مانند بسیاری از سایر شاخه‌های حقوق بر خود اجرایی متکی است. نظام‌های حقوقی‌ای که بتوانند دنیای خارج را مجبور کنند همواره به قوانین آن‌ها التزام و احترام داشته باشند، بسیار نادر هستند. بنابراین سابقه تاریخی اجرای خودخواسته هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر از سوی دولت‌ها، به‌خصوص در مورد قواعدی که به زنان مربوط هستند، چندان مطلوب نیست. وعده می‌دهند؛ اما تحقق این وعده‌ها آرزویی دور دست است. این تحقق برای فمینیست‌های علاقه‌مند به پیشبرد منافع زنان از طریق حقوق بین‌الملل قانون استراتژیک مناسبی است. پیش‌تر اشاره شد که مدل منشور ملل متحد نسبت به مدل

وستفالی هم توجه بیشتری به تجارب زنان دارد و هم به دغدغه‌های زنان با احترام بیشتری برخورد می‌کند. علاوه بر این هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر استانداردهای بسیار خوبی برای حفاظت از منافع زنان دارد. تا اواخر دهه ۹۰ میلادی، سوتی در هند به‌صورت گسترده اجرا می‌شد و در حال حاضر نیز هنوز هم اجرا می‌شود، ختنه زنان عمدتاً در آفریقا ادامه دارد، حدود ۱۲۰ میلیون دختر و زن در سطح جهان قربانی ختنه یا احتمالاً نقص تناسلی هستند و هر ساله دو میلیون نفر دیگر در معرض خطر هستند (Hellum, 2013, 19). فروش دختران برای برده‌داری جنسی به‌خصوص در آسیای جنوب شرقی ادامه دارد و هر ساله حدود ۵ میلیون دختر بین پنج تا پانزده ساله وارد بازار جنسی می‌شوند. سوءتغذیه، قتل، سقط جنین گزینشی، رها کردن و مرگ‌ومیر بالای نوزادان دختر در جمهوری خلق چین و دیگر نقاط جهان وجود دارد. در جمهوری خلق چین حدود ۱۰ درصد از دخترانی که باید در دهه ۱۹۹۰ به دنیا می‌آمدند یا سقط یا کشته شدند. به‌طور گسترده‌تر، حداقل ۶۰ میلیون دختر از جمعیت جهان در اثر سقط جنین انتخابی یا عدم توجه نظام بین‌الملل از بین می‌روند (Cuvillo, 2022, 113). بر اساس برخی گزارش‌ها، «قتل‌های ناموسی» در پاکستان تا اواخر دهه ۹۰ میلادی رو به افزایش بوده است. شوهران زنان خود را به بهانه‌های واهی چون خرید رفتن، صحبت کردن با مرد غریبه، و غیره به قتل می‌رسانند. قوانین تبعیض جنسی هم‌چنان در برخی کشورها اعمال می‌شوند. قانون گواتمالا به شوهران اجازه می‌دهد زنان‌شان را از کار بیرون از خانه منع کنند. در درگیری‌های نظامی به‌صورت گسترده تجاوز به عنف وجود دارد. برای مثال

موجب رنج بیشتر زنان غیر نظامی در جنگ می‌شود. به‌طور کلی زنان به‌مراتب بیشتر از مردان در رفتارهای بی‌رحمانه یا رفتار خودتخریبی که در حال حاضر هنوز مشمول نظام حقوق بشر نمی‌شوند درگیر می‌شوند. روسپیگری و پورنوگرافی زنان در سراسر جهان بسیار رایج است. در ایالات متحده، زنان از نظر فرهنگی به جراحی زیبایی صورت، لیپوساکشن و جراحی پستان احساس نیاز می‌کنند. در ترکیه و ژاپن زنان عموماً برای از بین بردن موهای بدنشان خود را تحت جراحی‌های دردناک قرار می‌دهند؛ چرا که این موها از جذابیت آن‌ها کم می‌کند. نمونه‌های فرهنگ‌پذیری زنان در رفتارهای خودتخریبی بسیار است (Charlesworth, 2022, 70).

بی‌توجهی بین‌المللی از رنج‌های زنان نشان‌دهنده بی‌توجهی بین‌المللی نسبت به اجرای حقوق بشر به‌طور کلی است. کشورها اغلب قوانین حقوق بشر را جدی نمی‌گیرند؛ مگر اینکه با منافع مستقیم نخبگان سیاسی هم‌خوان باشند. برای مثال، در ۵ اکتبر ۱۹۹۸، کشورهای عضو سازمان ملل متحد اجازه دادند جمهوری خلق چین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ را که از جمله شامل حق مردم در تعیین سرنوشت، آزادی بیان و رهایی از شکنجه و مجازات بی‌رحمانه یا تحقیرآمیز بود، امضا کند. همان روز مقامات چینی چی یومین را به مدت سه ساعت بازداشت و او را تهدید کردند که اگر برای پیوستن به گروه نظارت بر حقوق بشر تلاش کند او را تحت پیگرد قانونی قرار خواهند داد. سایر امضاکنندگان اقدامی صورت ندادند. این انفعال به تعبیر یکی از فعالان در حوزه فمینیسم در نپال حاکی از تمایل بعضی دولت‌ها به «امضا کردن همه چیز و

گزارش‌های مربوط به جنگ داخلی ۱۹۹۴-۱۹۹۵ رواندا شمار زنان و دختران قربانی تجاوز را بین ۱۵۷۰۰ تا بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر اعلام می‌کنند (Brigitte, 2011, 67). فاجعه مشابه در جنگ داخلی یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۳ اتفاق افتاد. حتی گزارش‌های تأییدنشده‌ای وجود دارد که صلح‌بانان سازمان ملل متحد در آن درگیری زنان مسلمان را مجبور به فحشا می‌کردند. این گزارش‌ها شایعات قبل‌تر در مورد آزار و اذیت زنان و مجبور کردن آن‌ها به فاحشگی از سوی صلح‌بانان در مأموریت‌هایشان در کشورهای دیگر را تقویت می‌کنند. در زبان انگلیسی با این غنای واژگانی، واژه‌ای برای توصیف این وحشی‌گری گسترده و غیر قابل درک وجود ندارد. حتی در ایالات متحده هم که به دلیل رعایت حقوق بشر به خود افتخار می‌کند زمانی که دولت فدرال حقوق کارگران یا نگرانی‌های مرتبط با قوانین تجاری را (برای مثال از طریق سیستم ترجیحات عمومی، شرکت خصوصی سرمایه‌گذاری خارج از کشور، قانون تجارت ۱۹۷۴، قانون جامع تجارت و رقابت ۱۹۸۸، یا طرح حوزه کارائیب) بر عهده گرفت، قوانین شامل مقررات ضد تبعیضی نبود که منافع زنان را در نظر بگیرد (Buzawa, 2017, 213). علاوه بر این، برخلاف پیشنهادهای سازمان بین‌المللی کار برای ارائه کمک‌های فنی، ایالات متحده برای حفاظت از حقوق کار و سلامت زنان در مذاکرات گات (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) دور اروگوئه یا پیمان اجرای گات هیچ تلاشی نکرد. خود حقوق بین‌الملل باید نظامیان متجاوز به عنف، شکنجه‌گر و دیگر ناقضان حقوق بشر را مجازات کند اما هنوز کشورها را به ایجاد خدمات جبرانی و حمایتی برای قربانیان ملزم نکرده است. این غفلت

قوانین کافی و مناسبی برای حمایت از حقوق بشر زنان وجود ندارد، بلکه نشان می‌دهد که تمرکز بر معاهدات مربوط به مسائل اقتصادی، ارزش‌ها و اولویت‌های کشورهای مذاکره‌کننده را تشکیل می‌دهند. شاید مهم‌تر از همه دلایل این باشد که معاهدات اقتصادی، برخلاف معاهدات حقوق بشری، دارای قدرت و اثر مستقیم هستند. در همین راستا، مذاکرات دور اروگوئه گات به ایجاد یک قدرت اجرایی رسمی و مؤثر؛ یعنی سازمان تجارت جهانی (WTO) - انجامید؛ کنفرانس سازمان ملل متحد در حقوق دریاها به تشکیل یکی دیگر از نهادهای اجرایی حقوقی-قضایی یعنی دیوان بین‌المللی حقوق دریاها مستقر در هامبورگ آلمان انجامید. حتی توافق‌نامه بین‌المللی ۱۹۷۲ کاکائو برای اجرای حقوق موضوع آن، سازمان بین‌المللی کاکائو را ایجاد کرد. این نشانه آن نیست که دیوان‌ها یا دادگاه‌ها خود نهادهای مناسب و بسنده برای اجرای قوانین بین‌المللی هستند؛ بلکه تعهد دولت‌ها برای ایجاد نهادهای قانونی در این زمینه‌ها را نشان می‌دهد (Emily, 2023, 44). اما کدام قدرت اجرایی از چهارمین کنفرانس جهانی زنان در سال ۱۹۹۵ در پکن حاصل شده است؟ هنگامی که جمهوری خلق چین حقوق مایکروسافت تحت گات یا هر یک از معاهدات یا قراردادهای مالکیت معنوی بین ایالات متحده و چین را نقض کرد، دولت ایالات متحده به سرعت به خشم آمد و به حمایت از مایکروسافت تحریمی ۳۰۱ بخشی را علیه چین اعمال کرد. این مسئله‌ای اقتصادی با عواقب نسبتاً بی‌اهمیت برای حقوق بشر است. اما هنگامی که دلان تایلندی پوست، صدها نفر از دختران نابالغ کامبوجی را ربودند و برای لذت جنسی به گردشگران آمریکایی فروختند دولت آمریکا هیچ

انجام دادن هیچ کاری» است. نادیده گرفتن هنجارهای حقوق بشر تا حدی به این دلیل است که کشورهای صنعتی بیشتر بر دیپلماسی دلار تأکید دارند نه بر گسترش دموکراسی و احترام به کرامت انسانی (Dana, 2015, 97).

بنابراین، نقد فمینیستی قاطع به نظم عمومی جهان این است که حقوق بشر زنان نه به دلیل مردم‌محوری، تنفر جهانی از زن، یا حتی محدودیت منابع بین‌المللی که به این دلیل نادیده گرفته می‌شود که منابع بین‌المللی در حال حاضر به درستی اختصاص نیافته‌اند. ازدیاد معاهدات همکاری ضد انحصار، حقوق مالکیت معنوی، فلات قاره‌ها، عوارض گمرکی، مالیات مضاعف، و دیگر نگرانی‌های اقتصادی که عمدتاً به نفع مردان است به معنی تمرکز و توجه کمتر به مسائل حقوق بشری مهم مربوط به زنان است. معاهدات اقتصادی معمولاً نابرابری ثروت زنان و منافع خاص آنان را نادیده می‌گیرند و قوانین اجرایی داخلی مربوط به این معاهدات هم همین روند را دنبال می‌کنند (Deborah, 2023, 95).

به‌طور کلی، معاهدات اقتصادی بسیار بیشتر از معاهدات حقوق زنان و سایر معاهدات حقوق بشری گسترش می‌یابند. برای مثال، معاهدات بسیار کمی مربوط به وضعیت زنان و چندین معاهده مربوط به حقوق بشر وجود دارد؛ بیش از یکصد معاهده در مورد موضوعات اقتصادی مانند تجارت بین‌المللی و همکاری اقتصادی، بهره‌برداری تجاری از دریا و کالاها وجود دارد. آنچه این نتیجه را تعجب‌برانگیزتر می‌کند آن است که برخلاف بسیاری از معاهدات اقتصادی، کنوانسیون‌های حقوق بشری معمولاً چند جانبه هستند. این بدان معنی نیست که هنجارها و

از حقوق بشر زنان را انجام دهند. البته تفسیر این الزام بسیار ذهنی است. هم پیمان شدن برای انجام «همه اقدامات مناسب» از تعهد به «احترام گذاشتن» به حقوقی خاص قوی‌تر است، تا آنجا که دولت‌ها عموماً با ادبیاتی درخواستی و بدون هیچ اقدام نهادی واقعی مدعی رعایت مفاد و مقررات معاهده هستند؛ اما این درخواست چنان قوی نیست که این حقوق را «تضمین» کند یا «از رعایت آن‌ها یقین حاصل کند». کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان از طریق قاعده‌سازی مجدد برای استاندارد کردن کشورها طبق آن یکدیگر را مسئول عدم موفقیت در محافظت از زنان در برابر خشونت خانگی، فحش‌های اجباری، فقر شدید و فاحش و دیگر موارد نقض حقوق بشر زنان می‌دانند و مجازات ناقضان این حقوق در سطحی سیستمی، بهبود می‌یابد. پروفیسور کوک معتقد است اینکه دولت‌ها یکدیگر را مسئول «حفظ امنیت» و «حصول اطمینان از رعایت» این حقوق بدانند ایدئال است؛ اما دولت‌ها را «مسئول» چنین نقض‌هایی دانستن نیازمند توافقی مناسب است. او موردی قانع‌کننده از استاندارد «ارزیابی بایسته» ارائه می‌دهد که «به‌گونه‌ای منطقی ظرفیت دولت‌ها برای رعایت و اجتناب از مطلق‌گرایی اصولی و لفظی را نشان می‌دهد». باید توجه داشت که اگر کشورهای ثروتمندتر از لحاظ فنی و اقتصادی به کشورهای کمتر ثروتمند کمک کنند «ظرفیت دولت‌ها برای رعایت» افزایش می‌یابد. جالب اینجاست که کوک معتقد است که استانداردها نباید توسط نهادهای بین‌المللی اجرا شود؛ مسئله ایجاد سندی است که قابلیت الزام برای پاسخ‌گویی در برابر دادگاه‌ها و نهادهای معتبر بین‌المللی را داشته باشد. تعداد کمی از نهادهای بین‌المللی دارای اختیار حقوقی برای وادار کردن کشورها

کنفرانس یا فعالیتی در مورد این موضوع ارائه نداد (Craddock, 2020, 19). حقوق بین‌الملل برای اینکه مؤثر واقع باشد، نیازمند نهادهایی قانونی است تا ناقضان را تحت فشار قرار دهند، یا دست‌کم باید هنجارهای سیستماتیکی ترتیب دهد که به تحریم‌هایی به‌منظور تغییر محاسبات هزینه-سود به نفع رعایت حقوق بین‌الملل منجر شود. تا زمانی که جامعه بین‌المللی در مورد این اقدامات به توافق برسند، باید پرسید که آیا حقوق زنان که از سال ۱۹۴۵ تدوین شده است به همان شکلی که گات حقوق است، حقوق هستند یا تنها راهی راحت برای بستن دهان فمینیست‌ها و فعالان حقوق بشر است؟ به‌رغم تعهد بسیاری از افراد و سازمان‌های غیر دولتی برای از بین بردن نقض حقوق بشر، دولت‌ها صرفاً گهگاه نگرانی واقعی خود را نشان می‌دهند و اراده سیاسی لازم برای پیگیری یک رژیم بین‌المللی برای اجرای دقیق حقوق بشر ندارند. یکی از آشکارترین دوگانگی‌ها این است که کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان برخلاف اینکه طبق مقدمه‌اش به رویه تبدیل شده است؛ کشورهای عضو کنوانسیون نگران بودند که علیرغم تعداد زیاد معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی ترویج‌دهنده فرصت برابر و حقوق برابر برای زنان «تبعیض‌های فراوان علیه زنان هم‌چنان وجود دارد».

۵-۵. هنجارهای حقوقی علیه نقض حقوق بشر زنان

کنوانسیون رفع همه انواع تبعیض علیه زنان، دولت‌ها را ملزم می‌کند «همه اقدامات مناسب» برای حفاظت

های محلی را کاملاً بررسی کنند و بیازمایند. این راه-حلی عملی و به احتمال زیاد مؤثر برای مسئله مسئولیت خواهد بود. علاوه بر این به نظر نمی‌رسد که این دیدگاه حداقل از تأسیس تکمیلی مؤسسه بین-المللی مستقلی که مسئولیت تحقیق در مورد کشورهای دائماً ناتوان در اجرای این حقوق را بر عهده داشته باشد و این قدرت را داشته باشد که در صورت تأیید مدارک و اسناد، کشوری را ناقض تعهدات قرارداد معرفی کند، جلوگیری نماید (Nazila, 2017, 6).

در کوتاه مدت هر سیستم خود نظارتی با مشکلی آغازین مواجه می‌شود. نخست باید بین تمایل و توانایی دولت‌ها برای رعایت این قاعده تمایز قائل شد. فمینیست‌هایی چون پروفیسور گینینگ شک دارند که دولت‌ها چنین کنترلی بر فعالیت‌های خصوصی داشته باشند. کوک با الزام کشورها به اجرای تعهدات در حد توانشان این تردید و نگرانی را برطرف می‌کند. از سویی واضح است که بسیاری از کشورها تمایلی به اجرای قوانین حقوق بشری که به‌طور رسمی در منشور و معاهدات بین‌المللی با آن‌ها موافقت کرده‌اند، ندارند؛ زیرا قوانین بین‌المللی محدودکننده رفتار دولت‌ها قدرت را از نخبگان دولتی می‌گیرد. اگر کشورها با پذیرش مسئولیت کامل اجرای اقدامات حفاظتی علیه تبعیض و سوءاستفاده از زنان موافق بودند دیگر نیازی به رژیم بین‌المللی این‌چنینی نبود. نبود تمایل گسترده برای پیوستن و التزام به معاهده-ای با کشورهای قدرتمند و خوش‌نیت به هیچ وقت برای ایجاد حقوق بین‌المللی که کشورهای کمتر لیبرال را به حفاظت از حقوق بشر زنان مجبور کند راه مناسبی نیست. همان‌طور که تنسون می‌گوید

به پاسخ‌گویی در قبال نقض حقوق بشر علیه اتباع خود از سوی مقامات غیر دولتی هستند. تعداد کمتری اختیارات حقوق و ظرفیت عملی برای انجام تحقیقات در مورد چنین اتهاماتی از طریق ورود به کشورهای مورد بحث و درخواست یا مطالبه مدارک و اسناد مربوط به این اتهامات را دارند (Charlesworth, 2022, 70).

کوک معتقد است بهتر و امیدبخش‌تر است اگر دولت‌ها الزامات هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر را از طریق ملزم کردن نهادهای داخلی خود به تحقیق و واکنش در برابر نقض حقوق بشر و حصول اطمینان از در دسترس بودن راه‌حل‌های مدنی و کیفری اجرا کنند. راه حل کوک، تمایز میان قلمرو عمومی و خصوصی که بسیاری از فمینیست‌ها آن را به‌عنوان «سیستمی سرکوبگر برای اعمال زور و کنترل بر زنان» محکوم می‌کنند تداوم می‌بخشد. اگر فمینیست‌ها انتقاد را کنار بگذارند و با سازمان‌های غیر دولتی که زنان در آن‌ها نفوذ و حضور برابر بیشتری دارند، همکاری کنند، شاید با اقبال بیشتری با راه‌حل کوک مواجه شوند. با این حال به نظر می‌رسد نظریات کوک تنها تغییراتی جزئی در سیستم فعلی بوجود آورند. دولت‌ها تنها علاقه فعال‌تری نسبت به نادیده گرفته شدن حقوق بشر در کشورهای یکدیگر نشان خواهند داد و بیشتر یکدیگر را مسئول ناتوانی در مجازات، تحذیر و درمان نقض‌های حقوق بشر در حوزه خصوصی بر می‌شمردند. این موارد توصیه‌های جالبی هستند؛ اما اینکه این پاسخ‌گویی چگونه به انجام می‌رسد، احتمالاً مانند رویه کنونی کاملاً به انتخاب سیاسی کشورها بستگی دارد. افراد پیش از پیگیری بین‌المللی این چاره‌ها باید راه‌حل-

«اجرای» این چنینی باز می‌دارد. با این حال، از لحاظ تاریخی، تغییر زمانی ایجاد می‌شود که آموزش و نیروی حقوق هماهنگ با هم کار کنند. جنبش حقوق مدنی در ایالات متحده نمونه‌ای از این هم‌افزایی است. در هر صورت، فمینیست‌های لیبرال معتقدند که پیش‌گیری از نقض حقوق بشر موضوعی نیست که با «جست‌وجوی ارزش‌های مشترک و توفیق همگانی» یا «گفت‌وگوی پیوسته در تمام سطوح پیچیدگی» حل شود. بحث بر سر این است که هر چه سریع‌تر و قبل از اینکه دختران بیشتری قربانی ختنه شوند، در مراسم سوزاندن همسرانشان سوزانده شوند، بی‌سواد و بی‌مهارت بزرگ شوند و سال‌های بیشتری را تحت کنترل قدرت‌هایی باشند که خود انتخابشان نکرده‌اند، این شیوه‌های فرهنگی را از بین ببریم. دیدگاه «پست مدرن» دیگر آن است که ممکن است برخی پیشنهاد گانینگ را نوعی نو استعمارگری پنهان به حساب آورند. از این دیدگاه، گانینگ نه تنها احترامی برای فرهنگ زنان خارجی قائل نیست؛ بلکه پیشنهاد می‌کند که آئین‌های آن هم باید از طریق «اقناع و اجبار» و نه از طریق غیر قانونی دانستن آشکار از بین ببرد. در حقیقت گانینگ خود از «سیر ایجاد ارزش‌های مشترک» سخن می‌گوید. بدیهی است که این ارزش‌ها برای این که مورد قبول جامعه حقوق بین‌الملل باشند باید از پیش تعریف شده اند (Hellum, 2013, 19).

۵-۶. اولویت‌های جامعه جهانی و حقوق بین‌الملل

دولت‌ها اغلب «مجرمان آشکار نقض حقوق بشر» اند. استراتژی فشار مستمر از سوی جامعه بین‌الملل و سازمان‌های غیر دولتی احتمالاً در دراز مدت مؤثر خواهد بود و با روند رها کردن مفهوم منسوخ حاکمیت و ستفالی به نفع مفهوم مسئولیت در قبال جامعه بین‌المللی که مشخصه مدل منشور ملل متحد است، سازگار است. ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی، با صلاحیت قضایی هم‌زمان در مورد افراد، نشان‌دهنده این روند است (Fitzpatrick, 2016, 29). به نظر می‌رسد که علاوه بر توصیه‌های کوک، ایجاد یک مؤسسه فراملی مؤثر و مستقل برای جمع‌آوری و انتشار اطلاعات ایجابی، تجویز رویه‌های اجرایی و رسیدگی به پیروی دولت از استانداردهای حقوق بشر زنان، در سطح بین‌المللی بیشتر به حال زنان مفید خواهد بود.

در مورد سبک‌های اجرایی، پروفیسور گانینگ پیشنهاد می‌کند که دولت‌ها باید رویکردی غیر تنبیهی را اتخاذ کنند که برای تغییر تدریجی شیوه‌های فرهنگی نادرست از طریق آموزش و گفت‌وگو طراحی شده است. او استدلال می‌کند که چنین رویکردی از منازعه‌ای که ممکن است مقاومت محلی برای پذیرش نو استعمارگری را بیشتر کند جلوگیری می‌کند. هم‌چنین رویکرد گانینگ به جامعه حقوق بشر کمک می‌کند تا زمینه فرهنگی نقض حقوق بشر را درک کنند و اقدامات لازم برای جلوگیری از هر گونه اختلال فرهنگی ناشی از پایان دادن به این شیوه‌های فرهنگی را انجام دهند. برای مثال فرهنگ‌هایی که ختنه انجام می‌دهند می‌توانند آئین شبیه‌سازی شده را جایگزین کنند که در آن برش واقعی اتفاق نمی‌افتد. خود محدودسازی گانینگ دولت را از

همچنان ادامه دارد. توجه داشته باشید که اقداماتی برای بهبود اجرای تعهدات از طریق انتشار اطلاعات و تأسیس نهادها صورت گرفته است و برخی کشورها نیز فعالیت‌های اصلاحی بین‌المللی اتخاذ کرده‌اند؛ اما این اقدامات بیشتر نمادین و در اصل حاشیه‌ای هستند. ناتوانی جامعه بین‌الملل از اجرای قانون حقوق بشر زنان نشان‌دهنده‌ی واهستگی اجرای قانون حقوق بشر به‌طور کلی و به‌خصوص حقوق کودکانی است که حتی بیشتر از زنان در معرض سوءاستفاده و محرومیت ناشی از فقر هستند. تعصب جنسیتی موجود در مرکز توجه و اجرای حقوق بین‌الملل ارزش‌های تحریف‌شده و اسفناک نخبگان سیاسی در بسیاری از کشورها را بازتاب می‌دهد (Quénivet, 2021, 13).

مانع اصلی جلوگیری از رنج بردن زنان و افزایش حضور آنان در سطوح ملی و بین‌المللی این است که کشورها و سازمان‌های بین‌المللی تمایل دارند زمان و منابعشان را به‌جای اینکه برای اجرای اسنادی روشنی که از پیش وجود دارند صرف کنند برای پیش‌نویس و امضای اسناد بین‌المللی جدید استفاده کنند. اگرچه پیروزی بین‌المللی امپریالیسم بر آنچه «کمونیسم جهانی» نام‌گذاری شده است احتمالاً به آزادی و رونق عمومی بیشتر می‌انجامد؛ اما وسواسی غیر ضروری نسبت به ثروت و کم‌توجهی به صیانت از حقوق بشر را در پی دارد. در حال حاضر حدود بیست سند بین‌المللی برای حمایت از حقوق زنان و اصلاح نابرابری جنسیتی وجود دارد؛ اما حقوق بدون وجود راه حل معنا ندارد و بدون وجود نهادها راه‌حلی هم نخواهد بود. اگر دختری از سوی خانواده مجبور به ازدواج شود و اگر دولت از او محافظت نکند به چه

تسون در پاسخ به ادعای فمینیست‌ها مبنی بر اینکه ماهیت حقوق بشر «کاملاً جنسیتی» است به قواعد حاکم بر موضوعاتی چون صلاحیت کیفری دولتی یا حقوق ماهی‌گیری در اقیانوس اشاره می‌کند. به عقیده‌ی او، تمرکز بیش از اندازه‌ی دستور کار بین‌المللی بر مسائل اقتصادی و رویه‌ای تا حد زیادی اجرای حقوق زنان را از دور خارج کرده است. این نظر از حقیقتی اساسی در مورد ارزش‌های انسانی نشئت می‌گیرد: ما اولویت‌هایمان را نه بر اساس آنچه در مورد موضوعی می‌گوییم؛ بلکه بر اساس موضوعی که به آن می‌اندیشیم یا در مورد آن اقدام می‌کنیم تعیین می‌کنیم. در نظر داشته باشید که زمانی نه چندان دور جامعه بین‌المللی و به‌طور خاص سازمان ملل متحد و حتی دولت‌ها، مقرراتی را تصویب کردند که تحریم‌هایی را بر کشورهایی که آزادی مذهبی مردم را سلب کنند، در نظر می‌گرفت. آیا تا کنون اعمال تحریم برای ناقضان بزرگ حقوق زنان به تصویب رسیده است؟ بخش اعظم حقوق بین‌الملل نه از لحاظ ماهیتی و نه از لحاظ رویه‌ای جنسیتی نیست؛ اما از لحاظ تمرکز و نبود نهادهای ایجابی جنسیتی است. در پاسخ به این سوال که آیا حقوق زنان به همان معنای حقوق در حوزه اقتصادی است؟ باید بگوییم «خیر». معاهدات استانداردهایی تعیین می‌کنند؛ بعضی از آن‌ها به‌طور منظم رعایت می‌شوند؛ اما بسیاری از آن‌ها توان لازم برای اعمال ممنوعیت علیه ناقضان را ندارند (Deborah, 2023, 95). روشن است که بیشتر کشورها باور ندارند که نادیده گرفتن الزامات کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان هزینه‌های سیاسی بین‌المللی زیادی در پی داشته باشد. بنابراین سوءاستفاده فراگیر از زنان و سرکوب ابتدایی‌ترین حقوق بشری زنان در بسیاری از کشورها

کسی باید شکایت کند که حقوق او در ماده ۱۶ اعلامیه نقض شده است؟ کدام نهاد بین‌المللی برای رفع این نقض مداخله خواهد کرد؟ این پرسشی است که حقوق‌دانان بین‌المللی می‌توانند با قاطعیت به آن پاسخ دهند: هیچ‌کس. ادعای اینکه کسی «حقی» دارد که به اجرا در نخواهد آمد از ارزش استانداردهای تعیین‌شده از سوی حقوق بین‌الملل می‌کاهد. انتقاد رویکرد فمینیستی بر حقوق بین‌الملل متمرکز بر این است که: الف) اگر نقض حقوق بشر تأثیری مخرب و بیش از حد بر زنان دارد؛ ب) اگر زیان‌های اقتصادی بسیاری که زنان در سراسر جهان با آن مواجه‌اند به این معنا است که نقض حقوق تجارت، سرمایه‌گذاری و سایر قوانین اقتصادی تحت حقوق بین‌الملل تقریباً هم‌تراز با مردان بر زنان تأثیر می‌گذارد؛ ج) اگر مقررات اقتصادی بین‌المللی بسیار یکنواخت‌تر از قواعد حقوق بشر اجرا می‌شوند، نتیجه عقلانی این است که حقوق بین‌الملل، از لحاظ توجه و اختصاص منابع، نظامی کاملاً جنسیتی است (Jarvis, 2021, 256).

۶. نتیجه

تکامل مدل منشور سازمان ملل متحد به تدریج به اجرای قوی‌تر و تمرکز بر حقوق بشر زنان منجر خواهد شد؛ اما این فرایند با توجه به فوریت مسائل مورد نظر بسیار کند است و باید سرعت بگیرد. راه‌حل سریع این مسئله آن‌چنان که در آغاز به نظر می‌رسد، آسان نیست. نخبگان سیاسی کشورها که از منابع و انگیزه کافی برای تشویق اجرای حقوق بین‌المللی زنان برخوردارند به‌طور متناقضی اغلب بیشترین سهم را در حفظ عناصر نظام وستفالی به‌خصوص در

استقلال داخلی و یا سلطه منطقه‌ای دارند و این مانع از اجرای بهتر حقوق بشر می‌شود. تا زمانی که نخبگان این کشورها بر این باورند که «سوداگری سیاسی، تجارت است» انگیزه جهان اولی برای محافظت از حقوق زنان و ترویج برابری برای برآورده ساختن حداقل سطوح پیشرفت مناسب است؛ اما بهینه نخواهد بود. این اصل سیاست‌مداران را بر آن می‌دارد تا منابع مالی را برای حمایت از گسترش تجارت صرف کنند؛ نه برای حمایت از حقوق بشر در خارج از کشور. مزایای سیاسی اولی بسیار بیشتر از منافع سیاسی دومی است. در عوض تنها کاری که می‌کنند شکایت از نقض حقوق بشر است؛ بدون اینکه اجازه دهند این موضوعات پیش پا افتاده مانع از مسئله واقعاً مهم یعنی گسترش تجارت و کسب و کار به خارج از کشور شوند. در راستای این رویکرد فمینیست‌ها مبنی بر اینکه عدم اجرای حقوق بشر زنان نتیجه توطئه‌ای مردانه برای حفظ قدرت به قیمت زنان است، باید توجه داشته باشند که شواهد نشان می‌دهد به احتمال زیاد دلیل اصلی این رویکرد عبارت است از نگرش‌های محافظه‌کارانه و قدیمی توده مردم جهان که ارتباط کمتری با جهان دارند و کسب و کارهای قدرتمندی که می‌خواهند منافع خود را به هر قیمتی حفظ کنند. بعید است رویکرد بالا به پایین در کوتاه‌مدت تأثیری بر نگرش‌ها داشته باشد؛ حتی با فرض اینکه نخبگان دیگر بتوانند نخبگان سیاسی را به تغییر نگرش خود ترغیب کنند. نخبگان سیاسی در برابر گسترش حضور زنان در ساختار قدرت مقاومت می‌کنند؛ زیرا این مسئله آن‌ها را از پاداش دادن به همراهانشان (که اغلب مرد هستند) باز می‌دارد. آن‌ها ممکن است در برابر اجرای بیشتر هنجارهای حقوق بشر مقاومت نمایند؛ زیرا

مشتاقانه از اجرای مؤثر حقوق جهانی زنان در کشور و خارج از کشور حمایت می‌کنند. این طرفداران دارای تخصص، تجربه و اراده لازم برای ترویج اجرای بیشتر حقوق زنان و حضور بیشتر زنان در ساختارهای قدرت در داخل دولت و نهادهای بین‌المللی هستند. فمینیست‌ها از طریق شکل دادن به نگرش‌های مردمی (به‌گونه‌ای که مطلوب دموکراسی، حقوق بشر و حضور برابر باشد) در تأثیرگذارترین کشورهای، ارائه تخصص و از بین بردن فشار سیاسی، می‌توانند برداشت نخبگان سیاسی از بهترین سیاست‌ها را تغییر دهند.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موقعیت سیاسی‌شان را به خطر می‌اندازند. بنابراین راه‌حل پیشبرد منافع زنان از طریق حقوق بین‌الملل عبارت است از: حضور بیشتر زنان در دولت‌ها از طریق روش‌های دموکراتیک و آموزش دادن به رأی-دهندگان برای از بین بردن تعصب جنسیتی؛ مشارکت مداوم زنان در کشف موارد سوءاستفاده از حقوق بشر و توسعه حقوق بشر از طریق سازمان‌های غیر دولتی؛ افزایش فشارهای دولت‌ها به یکدیگر و تداوم فشارهای سازمان‌های غیر دولتی به دولت برای رعایت استانداردهای دموکراسی و حقوق بشری تا حد امکان و حمایت از زنان در برابر سوءاستفاده‌های خصوصی به‌رغم پیامدهای اقتصادی که چنین فشارهایی می‌تواند داشته باشد؛ افزایش تأکید بر ترویج برابری ثروت برای زنان در هنجارهای حقوق بشر؛ تشکیل نظام جبران خسارت بین‌المللی برای قربانیان مخاصمات مسلحانه؛ فراهم کردن خدمات اقتصادی و فنی اختصاصی برای اطمینان از دسترس بودن منابع از سوی کشورهای ثروتمند برای کشورهای کمتر ثروتمند به‌منظور اجرای حقوق بشر زنان؛ و تشکیل نهادی بین‌المللی برای نظارت بر رعایت حقوق بشر زنان و تصمیم‌گیری در مورد کشورهای ناتوان از اجرای هنجارهای موجود. اجرای عملی این موارد مستلزم آن است که دولت‌ها خود با آن‌ها موافق باشند. بهترین استراتژی برای تشویق اقدامات دولتی، رویکرد رو به پایین و ضربدری است؛ یعنی فشار مضاعف و پراثری بر نخبگان سیاسی داخلی و بین‌المللی (به‌عنوان مثال، مدیر اجرایی دولت، وزیر امور خارجه، سفیر سازمان ملل متحد، کمیته روابط خارجی مجلس قانون‌گذاری و مدیران شرکت‌ها) از سوی شهروندان دغدغه‌مند، گروه‌های مردمی علاقه‌مند و سازمان‌های غیر دولتی که

منابع

Approaches to Law: Theoretical and Historical Insights. Springer International Publishing. 2022.

Dana Collins, Molly Talcott, Sharmila Lodhia, Sylvanna Falcon, New Directions in Feminism and Human Rights. Routledge; 2015.

Deborah L. Brake, Martha Chamallas, Verna L. Williams, The Oxford Handbook of Feminism and Law in the United States. Oxford university press; 2023.

Dowds, Eithne, Feminist Engagement with International Criminal Law: Norm Transfer, Complementarity, Rape and Consent. Bloomsbury Academic, 2020.

Emily Jones, Feminist Theory and International Law: Post human Perspectives. Routledge, Taylor & Francis Group; 2023.

Fitzpatrick, Brenda, Tactical Rape in War and Conflict: International Recognition and Response, London: Policy Press; 2016.

Gina Heathcote. Feminist Dialogues on International Law: Successes, Tensions, Futures. Oxford University Press. 2019. Pp. 22-25;

Hellum Anne, Henriette Sinding Aasen, and Women's Human Rights: CEDAW in International, Regional and National Law, Cambridge: Cambridge University Press; 2013.

Andrzej Jakubowski, Karolina Wierczyńska, Fragmentation Vs the Constitutionalisation of International Law: A Practical Inquiry, Taylor & Francis, 2016.

Brigitte Young, Diane Elson, Isabella Bakker, Questioning Financial Governance from a Feminist Perspective. Taylor & Francis. 2011.

Buzawa C, Buzawa E. Global Responses to Domestic Violence. London: Springer International Publishing; 2017.

charlesworth, H (1999). Feminist methods in international law. American journal of international law. Vol. 93. No. 2.

Charlesworth, Hilary, and Christine Chinkin, The boundaries of international law: A feminist analysis, with a new introduction, Manchester University Press, 2022.

Charlotte Bunch, Women's Rights as Human Rights: Towards a Re-Vision of Human Rights, 12 HUM. RTS. Q. 486 (1990).

Craddock Emma, Living Against Austerity: A Feminist Investigation of Doing Activism and Being Activist. Bristol University Press; 2020.

Cuvillo Antonio Álvarez del, Dragica Vujadinović, Susanne Strand. Feminist

Jarvis, Michelle, J. Judith G. Gardam, Women, Armed Conflict and International Law. Hague: Kluwer; 2021.

Jennifer N. Fish, Domestic Workers of the World Unite: A Global Movement for Dignity and Human rights, New York: New York university press; 2017.

Kowalski B.J., Regional Report: Venezuela: Protecting Women, WORLD PRESS REV., Nov. 1998, 21.

Nazila Ghanea, Nazila Ghanea-Hercock, Women and Religious Freedom: Synergies and Opportunities, United States commission on international religious freedom, 2017.

Quénivet, Noëlle, Sexual Offenses in Armed Conflict and International Law. New York: Transnational publisher; 2021.

Tickner J. Ann, Why Women Can't Run the World: International Politics According to Francis Fukuyama, 1 INT'L STUD. REV. 3 (1999), 3-11.

Tickner J. Ann. A Feminist Voyage through International Relations. Oxford University Press. 2014.

